



با استعفای گل محمدی و جدایی بیرانوند، ترابی، علیپور و احتمالاً امیری

پوکر قهرمانی پوکید؟

دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۹
۱۸ مرداد ۱۴۴۲
۷ سپتامبر ۲۰۲۰
شماره ۹۳۳۷۷
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR



«شهر خودرو» در وضعیت قرمز

از تجمع طلبکاران تا خروج ستاره‌ها

عکس: آرتین مصطفی

۱۱ سر مربی قهرمان لیگ هندبال در گفت‌وگو با قدس مطرح کرد «مس» در تدارک دومین طلا	۱۲ گفت‌وگوی قدس با محمد ظریف‌صدر، هنرمند و مدرس خوشنویسی با یادگیری «خط تحریری» آرام می‌شوید	۱۰ مجیدی: مدیر دلال‌ها در حال تیم‌پستن هستند استراماچونی نباید خیانت بزرگی انجام شده است
---	--	--

مجازآباد

قیام‌زینی



حساب توییت‌ری منتصب به دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب در ایام ماه محرم و در رابطه با قیام حضرت حضرت زینب(س) توییتی را منتشر کرد. در این توییت به حرکت عظیم حضرت زینب(س) و امام سجاد(ع) و زنان همراهشان، دو ماه پس از واقعه عاشورا پرداخته شده است: «حرکت عظیم زینب کبری و امام سجاد (علیه‌السلام) و زنان با عظمت ال‌الله در دوران یکی دو ماهه بعد از عاشورا، آغاز قیام زینبی بوده، یک قیام به معنای حقیقی کلمه. کارهای بزرگی را انجام دادند تا کربلا را و این شهادت بزرگ را ماندگار کردند».

اینم از نوید افکاری



پس از جنجال‌ها و شایعه‌هایی که درباره حکم اعدام «نوید افکاری» در فضای مجازی و حقیقی به راه افتاد دو شب پیش فیلمی از خانواده مقتولی که نوید او را به قتل رسانده، بازسازی صحنه جنایت و دوربین‌های مداربسته صحنه قتل به همراه تصاویری از «افکاری» که در کمال خونسردی به جرم مرتکب شده اعتراف می‌کند در فضای مجازی منتشر شد. واکنش برخی کاربران را بخوانید: «بتم نوید افکاری که ترامپ و عمل‌های بن‌سلمان برایش هستن می‌زدن»بعد از تشکر از یزدی فقط موند سالدگرد ابوبکر بغدادی رو تسلیت بگن».

از عجایب خوزستان



شما هم شاید بارها تصویر استاندار خوزستان را کنار مسئولانی که به این استان سفر کرده‌اند در خبر تلویزیون دیده‌اید. در این صورت لابد تسبیح معروف استاندارد و ذکر گفتن دائمی ایشان جلو دوربین را هم دیده‌اید. آخرین موردش در خبر سفر رئیس مجلس بود که البته ذکر گفتن جناب استاندار از پشت ماسک هم مشهود بود! یک کاربر توییت‌ر در این باره نوشته است: «یکی از عجایب خوزستان این است که نماینده ولی فقیه شبانه روز کار جهادی می‌کند، کارهای عقب افتاده ادارات، مسئولان و... را پیگیری و رفع اشکال می‌کند... و استاندار خوزستان تسبیح به دست و ذکر گویان اعمال دینی را به جا می‌آورد!»

کم‌کاری وزارت ارتباطات



نصرالله پژمان فر رئیس کمیسیون اصل نود با اشاره به حواشی آموزش مجازی و همچنین انتقاد از عملکرد وزارت ارتباطات در توییت نوشت: نمی‌توانیم فرزندانمان را به خصوص در زمان کرونا از فضای مجازی محروم کنیم ولی باید با ارائه اینترنت پاک، فضایی سالم برای آنها مهیا کرد. اینترنت کودک فرزند شبکه ملی اطلاعات است ولی وزارت ارتباطات بیشتر معطل مذاکرات حمایتی با مدیران تلگرام و... بوده تا تمرکز بر اجرای تکالیف قانونی.

فروش خانه ۵۰ میلیون دلاری اشرف پهلوی بار دیگر در فضای مجازی حاشیه ساز شد

خانه اشرافی، شرف نمی‌آورد



امجد تریب‌زاده «شرف» اگر جنجالی‌ترین چهره خاندان پهلوی نباشد، حداقل یکی از حاشیه‌سازترین چهره‌ها در این خاندان سلطنتی به حساب می‌آید. خواهر دوقلوی آخرین پادشاه ایران در بسیاری از رخداد‌های ریز و درشت سیاسی و غیرسیاسی ایران نقش‌آفرینی کرده است. از کودتای ۲۸ مرداد بگیر تا قاجاق‌ تریاک در سرتاسر کشور! برخلاف تصور خیلی‌هایمان، پایان حکومت پهلوی، پایان حاشیه‌سازی‌های اشرف نبود. خواهر دوقلوی محمدرضا پهلوی، در آخرین روزهای سلطنت برادرش با چمدان‌هایی مملو از پول نقد و جواهرات سلطنتی، کشور را برای همیشه ترک کرد و به خانه گرانقیمتش در نیویورک رفت. خانه‌ای که چند سال پیش از انقلاب، با پول بیت‌المال در گرانقیمت‌ترین خیابان نیویورک برای شاهزاده پهلوی خریداری شده بود. این خانه در تمام سال‌های پس از انقلاب، تبدیل به یکی از سؤدهای داغ رسانه‌ها و فضای مجازی شده بود. بسیاری از رسانه‌های بزرگ آمریکایی از جمله نیویورک تایمز، بارها به حواشی خانه گرانقیمت اشرف پرداخته بودند. حتی در آخرین روزهای حیات اشرف هم زمزمه‌هایی از فروش آن به گوش می‌رسید. اما قیمت گزاف این خانه اشرافی موجب شد هیچ‌کس توان مالی لازم برای خرید آن را نداشته باشد. اما در نهایت روز گذشته خبر فروش این خانه در رسانه‌های آمریکایی منتشر شد و فقط چند ساعت بعد، با توییت یک خبرنگار ایرانی، خانه چند میلیون دلاری اشرف، یک بار دیگر سؤزه داغ فضای مجازی شد.

گزارش نیویورک تایمز از خانه اشرف

هرچند در حوالی سال ۹۲، یعنی یک سال پیش از مرگ اشرف، خانه گرانقیمت او به فروش گذاشته شد، اما قیمت حدوداً ۵۰ میلیون دلاری آن، حتی یک مستثنی‌ری را هم به نزدیک خانه نکشاند. آن زمان خانه اشرافی اشرف کمی تا قسمتی نقل محافل مجازی و رسانه‌ای شد اما حاشیه‌های اصلی از سال گذشته و زمانی که روزنامه نیویورک تایمز گزارش مفصّلی درباره آن به چاپ رساند، آغاز شد. خانه شماره ۲۹ در خیابان «بیکمن» یکی از گران‌ترین خانه‌ها در یکی از قدیمی‌ترین محله‌های نیویورک است که سابقه‌ای دور و دراز و اشرافی در خودش جا داده است. فرهاد مهدی‌پور روز گذشته با انتشار تصاویری از این خانه سلطنتی در صفحه توییت‌ش، از فروش آن به حدود یک پنجم قیمت به شخصی ناشناس خبر داد. مهدی‌پور در توضیح این ماجرا نوشته است: «خانه اشرف پهلوی در نیویورک به قیمت ۱۱/۵ میلیون دلار (یک پنجم قیمت واقعی‌اش)، به خریداری ناشناس واگذار شده؛ معامله‌ای حیرت‌انگیز که توجه رسانه‌های آمریکایی را جلب کرده، اما در ایران بدان پرداخته نشده!»

پ.ن: تخمین رقم خارج شده توسط پهلوی‌ها، به میلیارد‌ها دلار می‌رسد».

انپوه سرمایه‌های خارج شده از ایران

عباس میلانی در کتاب خود درباره شاه می‌نویسد که اشرف پهلوی در زمان انقلاب حدود ۳ میلیارد دلار پول از ایران خارج کرد چیزی معادل ۱۲.۱ میلیارد دلار کنونی و خواهر

او شمس پهلوی حدود ۲ میلیارد دلار که چیزی معادل ۸.۱ میلیارد دلار الان می‌شود. از طرف دیگر بر اساس خاطرات اسدالله علم، وزیر دربار شاه و نزدیک‌ترین فرد به او، در سال ۱۳۵۵ فقط ۳ درصد روستاهای ایران دارای آب آشامیدنی پاک و برق بودند، ولی خواهران شاه کمتر از دو سال بعد ۲۰ میلیارد دلار، معادل ۲۰ میلیارد دلار کنونی را از ایران خارج کردند. بر اساس کتاب عباس میلانی خود شاه دست‌کم یک میلیارد دلار از ایران خارج کرد.

حالا اگر برای شما هم سؤال نیست که اشرف چگونه توانسته خانه‌ای را در آمریکا بخرد که حتی سرمایه‌داران آمریکایی هم پول خرید آن را ندارند! البته این خانه فقط یکی از خانه‌های اشرافی شاهزاده پهلوی بوده که با پول مردم ایران خریداری شده است.

چه ویژگی خاصی دارد که حتی نیویورک تایمز هم چندین صفحه گزارش اختصاصی درباره آن چاپ می‌کند، باقی مطلب را بخوانید.

مرسدس بنزهای پلاک دیپلمات

خیابان «بیکمن پلیس» (Beekman Place) در حد فاصل خیابان‌های چهل و نهم و پنجاه و یکم، در سراسشی به سوی «ودخانه شرقی» یکی از کوتاه‌ترین و قدیمی‌ترین خیابان‌های «هنهتن» قرار گرفته است. با خانه‌های بزرگ قدیمی و آپارتمان‌های مجلل پیش از دوران جنگ استقلال آمریکا؛ یعنی زمانی که خاندان «بیکمن» خانه عظیم و مجلل خود را در «هانت پلزن» در سال ۱۷۶۴ ساختند. انزوای این خیابان، آن را تا حدی از نظرها و رفت و آمدها دور نگه داشته است. نمی‌آ ماشین‌هایی که در آن پارک شده‌اند، یا شاسی بلند‌هایی سیاه رنگ هستند و یا مرسدس بنزهایی با پلاک‌های دیپلماتیک. این یعنی خیابان مرموز بیکمن پلیس، مختص شخصیت‌های شاخص سیاسی است.

۸ اتاق خواب و ۱۱ حمام

درباره این خانه مجلل که توسط «ولیم پالی» در سال ۱۹۲۴ بنا شده نقل است که پس از ساخت «ویلیم اس. پیلی» مالک شبکه «سی بی‌اس» آمریکا آن را خرید و تا



نامه فرهنگ

در غرب خبری هست!



بت شکنی آغاز شده و این حقیقتی تلخ و ناراحت کننده برای همه رهبران سیاسی سنتنی و مدافع تمدن غرب به شمار می‌رود. هنگامی که مجسمه «کریستف کلمب» در آمریکای شمالی از مرکز شهر ریشه کن شد، کاخ سفید درهم ریخت و رئیس جمهور آمریکا این عمل معترضان را سخت محکوم کرد. شبیه این حادثه در انگلستان هم رخ داد و زمانی که شهروندان معترض، به مجسمه وینستون چرچیل حمله بردند و می‌خواستند آن را سرنگون و ساقط کنند، نخست‌وزیر انگلیس با سراسیمگی به آن‌ها حمله کرد و گفت: اجازه نمی‌دهیم آنان که این تمدن را بنا کرده‌اند، مورد بی‌احترامی قرار بگیرند! به هر حال، تاریخ تمدن بشری در مسیری قرار گرفته است که انکار هیچ کس و هیچ قدرتی و هیچ کارشناس درس خوانده دانشگاهی و مأمور آموزش دیده‌ای نمی‌تواند این مسیر را عوض کند. همچنان که در عرصه‌های متعدد صنعت تحولات چشمگیری به وجود آمده و هیچ کس نمی‌تواند آن را متوقف سازد. امروزه درک و فهم ذاتی بشریت نسبت به آسمان حقیقت و معنای انسانیت عمیق‌تر شده و نگاهش به ارزش‌های انسانی و شخصیت‌های تمدنی تغییر یافته و به عرصه یک جست‌وجوی عظیم ذهنی و فکری قدم گذاشته است. در این جست‌وجوگری ذهنی، به سهولت می‌تواند خود را از زیر بار سلطه سنگین و سیاه آموزش‌های رسمی و کلاسیک و تبلیغات پرچم تمدنی و... نجات دهد و از زنجیرهای اسارت آفرین آن، رهایی یابد. بنابراین لشکر دست‌هایی که در خیابان‌ها سرنگون سازند، زیرا دیگر چرچیل، کریستف کلمب و یا لئوپولد دوم در بلژیک را یک قهرمان تمدنی نمی‌بینند، بلکه او را یک گانگستر بی‌رحم در عالم سیاست می‌دانند که شایستگی نشستن و یا ایستادن در هیچ میدان شهر را ندارد.

سرنوشت امروز تمدن غرب در حال دگرگونی است و این بت‌شکنی‌های شهری و سقوط مجسمه‌های تاریخی که در حال‌های عظیم از هیجان‌های نوزایش رخ می‌دهد، در باطن خویش معناگرا و حقیقت‌خواهانه است و به همین دلیل با هیچ قدرت پلیسی و امنیتی قابل سرکوب و خاموشی نیست.

این خط شورشگرانه ضد ظلم در تمدن غرب که با مرگ مظلومانه یک رنگین پوست تحقیر شده و کتک خورده در زیر زانوی سلطه خون‌سردانه پلیس آمریکا آغاز شده، ادامه می‌یابد و همچنان به پیش می‌رود تا صبح روزی که در همه خیابان‌های اصلی تمدن غرب، ارواح و اجساد مجازی چرچیل‌ها، جرج واشنگتن‌ها و لئوپولد دوم‌ها را به عنوان مجرمان بزرگ و نابخشودنی جامعه بشری به نمایش بگذارند و برای تیرباران رؤیایی آن‌ها، سروده‌های جدید خیابانی سردهند.

روزمره‌نگاری

قوز بالای قوز بسیار است



رقیه توسلی: پرندای که نمی‌دانم اسمش چیست اما به زاغچه می‌خورد، افتاده وسط حیاط.

کلید و کیف و خربدها را می‌گذارم روی ایوان و برمی‌گردم سروقش. پیداست که ترسیده. با احتیاط دست می‌برم طرفش، سر کوچکش را می‌اندازد پایین و آن چشم‌های گرد به غایت زیبا را، دلم برای تنهایی‌اش غنچ می‌رود. موقع امدارسانی نوک نمی‌زند، بی‌تاب بازی هم در نمی‌آورد و محترمانه توی کارتن می‌نشیند تا یک فکری برایش بکنم. عین دامپزشک‌ها فریزورزش را می‌بینم، از خون و خونریزی خبری نیست، اما احساس می‌کنم دردی در بال‌هایش دارد.

آدم‌ها خانه پدری- «عزیز» زیر اکسیژن خوابیده، همه جا سوت و کور است. حین مراسم کروناگشان با خودم می‌گویم: هوا چقدر گرفته و ابری است! چند نفس عمیق می‌کشم بلکه درد معده، آرام بگیرد و آستین بالا می‌زنم. اول مغازه فکر و خیال را تعطیل می‌کنم، بعد می‌چرخم توی فریزر و یخچال و منو قرص‌های ملمان، باید خوراک کبک بیزم و داروهای ساعت ۱۱ را آماده کنم. آن‌وقت بروم شماره برادرخان را بگیرم و خبر دهم که میهمان ناخوانده دارم. واقعا ناخوانده و عجیب است زندگی و گاهی می‌افتد سر قوز و به هیچ صراحتی مستقیم نیست، برادرخان بیمار است و سیاتیک‌اش عود کرده و نمی‌شود که امروز بیاید به‌داد زاغچه برسد. باید فرید را پیدا کنم. اما فرید در دسترس نیست.

پنج بار تماس را تجدید می‌کنم. ناموفق، یا می‌کشم سمت آشپزخانه و شربت معده را درمی‌آورم از یخچال که از زور درد، خنده‌ام می‌گیرد. دوباره و سه باره، در را باز و بسته می‌کنم. یخچال نه خنک است نه چراغش روشن می‌شود. یخچال هم افتاده انگار به تیر و دکتر لازم شده. درست مثل من، برادرخان و مرغک جان.

آلومینیوم ام جی بی است به دست می‌نشینم روی زمین تا نفس چاقی کنم. چشم‌هایم را می‌رقم باز است. تا به خودم بیایم می‌بینم جملات خاتوم سمیع‌زادگان دارند از وسط سرم رد می‌شوند:

«زندگی هم گاهی چرخش پنجر می‌شود و وجودت خالی می‌گردد پکپو. مثل موبایل که شارژ خالی می‌کند. یک روزهایی پُر می‌شوی از غصه، بی‌انگیزی، فکرهای مزخرف. سخت است همت کردن و آن سوراخ را پیدا کردن، اما شدنی است... شدنی است... شدنی است».

هنر نگارگری

ادب و هنر

دوشنبه ۱۷ شهریور ۱۳۹۹

۱۲ | **۱۸** | **مهرم ۱۴۴۲** | **۷ سپتامبر ۲۰۲۰** | **سال سی و سوم** | **شماره ۹۳۳۷** |



«هوشو» ۷۳ ساله شد

راز شهرت هوشنگ مرادی کرمانی

هوشنگ مرادی کرمانی در روستای سیرج در استان کرمان در تاریخ ۱۳۳۳ به دنیا آمده است. این نویسنده کودک و نوجوان دوره دانشکده هنرهای دراماتیک را در تهران گذراند و در همین مدت در رشته ترجمه زبان انگلیسی نیز لیسانس گرفت. از سال ۱۳۳۹ در کرمان نویسندگی را آغاز کرد و در سال ۱۳۴۷ با چاپ داستان در مطبوعات وارد این عرصه شد. اولین داستان وی به نام «کوچه ما خوشبخت‌ها» در مجله خوشه منتشر شد. در سال ۱۳۴۹ یا ۱۳۵۰ اولین کتاب داستان وی «معصومه» حاوی چند قصه متفاوت و کتاب دیگری به نام «من غزال ترسیده‌ای هستم» به چاپ رسیدند. هوشنگ مرادی کرمانی را بیشتر با کتاب «قصه‌های مجید» می‌شناسند. بسیاری از منتقدان ادبی بر این باورند که این اثر نتوانست توجه مردم را به خود جلب کند تا اینکه کارگردان مطرح سینما، کیومرث پوراحمد، در سال ۱۳۶۹ براساس این کتاب مجموعه سریال قصه‌های مجید را خلق کرد. قصه‌های مجید در محیط کرمان نگارش شده و رویترز لحظه‌های کودکی به نام مجید است که با مادر بزرگش (بی‌بی) زندگی می‌کند. بسیاری موفقیت مرادی کرمانی را به واسطه این سریال می‌دانند و برخی نقش‌آفرینی جذاب هنرپیشه پسر سریال، مهدی باقری‌نگی را بی‌تأثیر در جذب مخاطب نمی‌دانند. با این تفسیر نمی‌توان منکر زیبایی داستان و مضامین مطرح در آن شد. بی‌شک سریال موفقیت خود را مدیون قوی بودن فیلم‌نامه است، هر چند که بازی هنرپیشه‌نوجوان سریال، بی‌بی، مادر بزرگ مجید و بهره‌گیری از لهجه غلیظ اصفهانی بی‌تأثیر در شهرت سریال و کتاب نبوده است، با این حال نمی‌توان منکر قوت و استحکام خود داستان شد. طرح حوادث منسجم و تأثیرگذار، نقش مهمی را در شناساندن اثر به مخاطب داشته است. از آنجایی که در ایران مردم دایره مطالعاتی‌شان کم است و بیشتر توجه‌شان معطوف سینما و تلویزیون است، جای عجیب نیست این اثر به درستی شناخته‌نشده باشد و بعدا به واسطه سریال پوراحمد مورد توجه قرار بگیرد که اگر چنین نبود باز صرفاً تولید یک سریال نمی‌توانست مخاطب را مجذوب کند. پس خود داستان، طرح حوادث و مضامین به کار رفته در آن می‌تواند عامل مهمی در شناساندن هوشنگ مرادی کرمانی به حساب آید. کرمانی سعی دارد جدای طراحی حوادث جذاب داستانی، فضاسازی و ایجاد رابطه حسی با مخاطب، تصویری تمام عیار از وضعیت جامعه و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی نهفته در آن را نشان دهد. مصائبی که گریبان‌گیر پسر نوجوانی می‌شود و گاه یک تنه بر آن است تا با تلاش و نشان‌دادن اراده را‌سخ‌ بر آن‌ها چیره شود.با وجود اینکه بیشتر آثار کرمانی در حوزه کودک و نوجوان خلق شده، اما نویسندۀ آن بوده تا جامعه روزگار خود را ترسیم و گاه تحلیل کند؛ بنابراین این می‌توان مدعی شد آثار هوشنگ مرادی کرمانی در گونه داستان‌های جامعه‌شناسی نوجوان قرار می‌گیرد. این درست است که غالب داستان‌های خلق شده در بستر جامعه شکل می‌گیرد، اما طرح مسائل عمیق جامعه‌شناختی و سعی در واکاوی آن موجب می‌شود تا اثر به داستان‌های جامعه‌شناختی پهلو‌بزند. معمولاً داستان‌های جامعه‌شناختی برای گروه سنی بزرگسال خلق می‌شوند و اینکه قصه‌های مجید برای گروه سنی نوجوان پدید آمده و رویترز اوضاع اجتماعی است، امری بدیع و تازه است. جدای از آن، قصه‌های مجید دارای مباحث روان‌شناختی است. به همین دلیل است که این کتاب هم مورد توجه نوجوانان و هم مورد توجه بزرگسالان قرار می‌گیرد. نویسنده سعی کرده در اثر خود جدای ارزیابی وضعیت جامعه و طرح مباحث روان‌شناسی، توصیفگر عناصر بومی، تحلیل مبانی فرهنگی، هنجارها و باورهای مردم باشد. ورود مباحث جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در آثار گروه سنی نوجوان را می‌توان یکی از عوامل مهم شهرت مرادی کرمانی دانست.

گزارش خبری

تلاش جدی ناشران برای جهانی شدن آثار نویسندگان

ترجمه مجموعه ۱۰ جلدی

یک نویسنده ایرانی برای نخستین بار



آثار نویسندگان ایرانی، ناشران دیگر هم در ترجمه آثار تلاش‌های زیادی کرده‌اند. چندی پیش دو نشر «راه‌یار» و «به‌نشر» چندین کتاب را ترجمه و در کشورهای مختلف منتشر کرده‌اند.

به تازگی ترجمه عربی دفتر اول از س‌سری کتاب‌های «شهید علم» درباره دانشمند هسته‌ای، شهید دکتر مجید شهریاری توسط انتشارات «تمکین» عراق و با همراهی انتشارات «راه‌یار» برای توزیع در کشورهای عراق و لبنان منتشر شده است.

ترجمه عربی چاپ دفتر اول کتاب «شهید علم»؛ دکتر مجید شهریاری با ترجمه حسن.ج. مطر، در ۸۸ صفحه، تیراژ ۵۰۰ نسخه در دو کشور عراق و لبنان عرضه می‌شود.

این کتاب روایت ۱۰۰ خاطره متفاوت از دوره‌های مختلف زندگی شهید شهریاری است که توسط بوستان، دوستان، همکاران و شاگردان شهید بیان شده است. همچنین به تازگی مجموعه ۱۰ جلدی «قصه ما مثل شد» را «دکتر احمد ادیگوزل» استاد دانشگاه انقیدیر ترکیه ترجمه و وارد بازار کتاب کرده است. این برای نخستین بار است که یک مجموعه ۱۰ جلدی از یک نویسنده ایرانی در کشوری دیگر منتشر می‌شود.

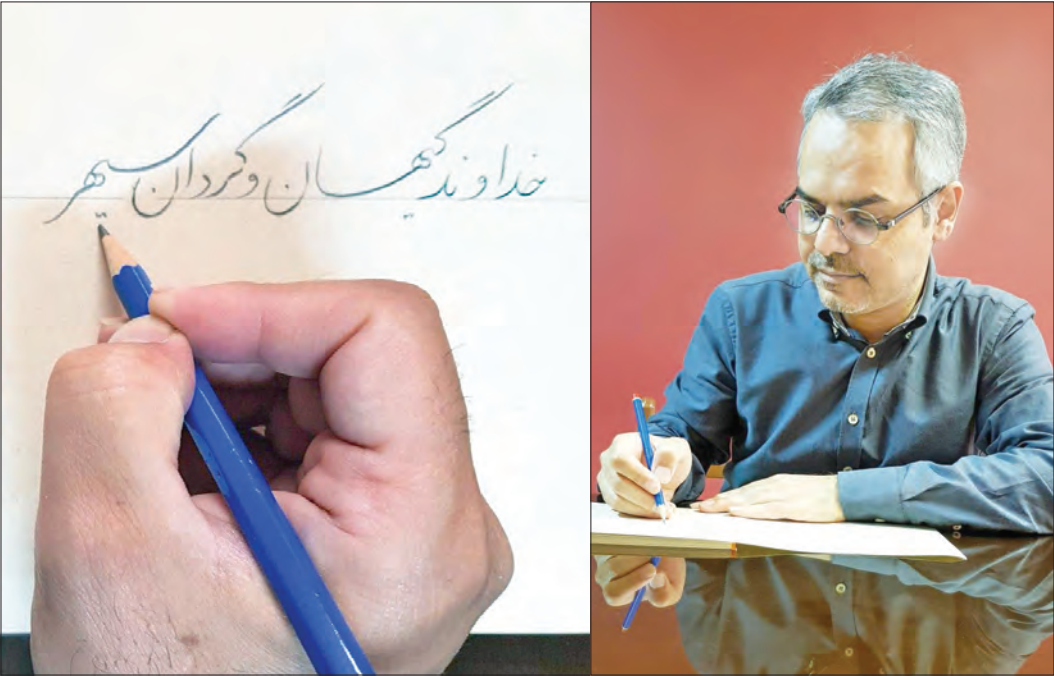
انتخاب «قصه ما مثل شد» به عنوان کتاب سال برای نوجوانان، تولید مجموعه پویانمایی ۱۰۶ قسمتی از این اثر ، تجدید چاپ‌های متعدد در قطعه‌های گوناگون و استقبال گسترده مخاطبان نوجوان از این کتاب و بهره‌مندی بسیاری از مربیان و آموزگاران از کت‌ساب برای قصه‌گویی، از ویژگی‌های این اثر محسوب می‌شود.

مجموعه کتاب «قصه ما مثل شد» به قلم محمد میر کیانی و تصویری محمدحسین صلواتیان، نخستین بار در سال ۱۳۸۴ از سوی به‌نشر به چاپ رسید و تاکنون بارها در قطعه‌های مختلف تجدیدچاپ شده است. در معرفی این اثر می‌خوانیم: در س‌سرزمین ما ایران قصه‌های خواندنی و دلپذیر که از روزگاران گذشته به یادگار مانده، بسیار است، ولی قصه‌هایی که مثل شده‌اند، طعم و مزه دیگری دارند. این قصه‌های شیرین و شنیدنی، سر گذشت و زندگی‌نامه بعضی از مثل‌هاست. با این حال هیچ‌کس نمی‌داند قصه این مثل‌ها از کجا آمده‌اند. به هر حال برخی از آن‌ها روایت‌های واقعی از زندگی بزرگان و برخی از آن‌ها از روایات و اشعار ادیبان کهن ایران‌زمین و برخی دیگر از دهان مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها نسل به نسل نقل شده است.

برای نگارش این مجموعه فاخر از منابعی همچون مثنوی معنوی، گلستان و بوستان سعدی، کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، اسرار‌نامه، امثال حکم و الهی‌نامه استفاده شده است. ترجمه این اثر به زبان چینی نیز در دست چاپ است.

گفت‌وگوی قدس با محمد ظریف‌صدر، هنرمند ومدرس خوشنویسی

با یادگیری «خط تحریری» آرام می‌شوید



این، اگر هنرجو پرششی داشته باشد می‌توان در دوره‌های آموزش حضوری با تماشای کار مدرس به پاسخ پرسش خود برسد که این موضوع ممکن است در آموزش مجازی کمتر امکان‌پذیر باشد. میزان استقبال از این دوره‌های آموزشی تاکنون خوب بوده و علاوه بر مشهد از دیگر شهرهای کشور نیز علاقه‌مندانی بوده‌اند که علاوه بر شرکت در این کارگاه مجازی، از طریق تلفن پرسش‌های خود را نیز پرسیده‌اند و ما نیز آن‌ها را راهنمایی کرده‌ایم.

ما در این کار گاه مجازی با شعار «آراستگی، آرامش و آگاهی» به علاقه‌مندان آموزش‌های لازم برای خط تحریری را ارائه می‌دهیم. آراستگی به این معناست که حروف با فاصله مناسب از هم روی خط قرار بگیرند، منظور آرامش این استست که هنرجو در نگارش خط تحریری خود عجله نداشته باشد. در ادامه نیز آگاهی به معنای اطلاع هنرجو از تاریخچه خط تحریر و اهمیت یادگیری آن و توجه به فواید برخورداری از این هنر است.

♦**وضعیت آموزش خط تحریری در کشور چگونه است و تا چه اندازه این هنر در کنار خوشنویسی آموزش داده می‌شود؟**

پاسخ به این پرسش باید براساس آمار و ارقام موجود داده شود و من فعلاً آماری ندارم که بتوانم

ایرانیان که در خواندن خط عربی کوفی با مشکل مواجه بوده و از سمتی برای نگارش به خط عربی از طرف حاکمان وقت تحت فشار بودند با کمک خوشنویسان ایرانی و توجه به پیشینه خط پارسی میانه (پهلوی و اوستایی) سعی کردند خطی ساده‌تر و البته اختصاصی را تولید کنند.

♦**فضای مجازی و آموزش آنلاین بستر مناسبی برای آموزش این هنر است؟**

فضای مجازی، بستری مناسب برای تعامل و گفت‌وگو بین هنرجویان و مدرس ایجاد کرده، به گونه‌ای که آن‌ها پس از آموزش مجازی و اجرای برنامه زنده، با آرامش می‌توانند پرسش‌های خود را مطرح کنند. پاسخ‌های این پرسش‌ها نیز در دسترس همگان قرار می‌گیرد. همچنین در سال‌های اخیر، آموزش از راه دور شاخه مهمی از فرایند آموزش در جهان محسوب می‌شود. وقتی ارائه آموزش‌های از راه دور در قالب داندل‌و ویدئوهای ضبط شده باشد، هنرجویان امکان پخش مجدد آن را به دلخواه خود دارند و در این حالت آموزش تحت کنترل آن‌هاست.

البته ارائه آموزش خوشنویسی به صورت زنده در حالی که هنرجویان از لنز دوربین مباحث را دنبال می‌کنند، سختی‌های خاص خود را دارد، چرا که در ارتباط نوشته کمک می‌کرد در نتیجه به زودی در سرزمین‌های عربی و کشورهای اطراف رواج یافت.

آخرین خط ایرانی که پیش از ظهور اسلام در ایران رواج داشت، خط پهلوی است. این خط تا زمان پادشاهی ساسانیان خط رسمی کشور بوده است و در ضرب سکه‌ها نیز استفاده می‌شده ولی با نابودی سلسله ساسانی و حمله اعراب به ایران کم‌کم جای خود را به خط عربی داد. با تصرف ایران توسط اعراب، خط کوفی که به نوعی از نوادگان خط آرامی است و محل پیدایش آن مربوط به شهر کوفه است، وارد ایران شد. خط کوفی در آن زمان برای کتابت قرآن استفاده می‌شد، ولی برای ترویج دین آشنایی مردمان شرق و غرب با اسلام، این خط دارای مشتقات بسیاری نظیر کوفی‌نایی (مقلی)، کوفی‌تزئینی و… است. خط کوفی، اعراب و حرکت برای خواندن درست کلمات نداشت و چون برای کتابت قرآن به خطی با ویژگی خوانایی در آواها و حروف نقطه دار نیاز بود به مرور خط نسخ برای برطرف کردن این مشکلات اختراع شد و پس از آن خط نسخ برای نوشتن قرآن استفاده شد و خط کوفی برای نوشتن برخی کتیبه‌ها و لوح‌های تزئینی و نه استفاده عمومی باقی ماند.

از آنجایی که خط نسخ از ویژگی نسبت و وضوح کلمات برخوردار بود علاوه بر کاربرد زیباترین‌وسی به خوانایی نوشته کمک می‌کرد در نتیجه به زودی در سرزمین‌های عربی و کشورهای اطراف رواج یافت.

تازمه‌های نشر

اتفاق‌های ۲۹ کشور در گیر کرونا در یک کتاب

کتاب دوزنه «تقا! تقا! تقا… کرونا هستم» به قلم حسن ایمانی‌برانقاری شامل مجموعه‌ای از ۴۵ خداد واقعی و مستند از کروناست که با تزییق عناصر داستانی به اتفاقات، اثری را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. حسن ایمانی‌برانقاری، نویسنده کتاب «تقا! تقا! تقا… کرونا هستم» درباره این اثر اظهار کرد: تلاش داشتم با نوشتن این کتاب با کادر پزشکی و مدافعان سلامت همیاری کنم و یک خسته نباشید به آن‌ها بگویم. داستان همدلی‌ها و حماسه‌آفرینی‌ها در این عصر کرونایی را ثبت کنم تا برای آیندگان بماند.

ایمانی در بخش دیگری از سخنانش بیان کرد: کتاب «تقا! تقا! تقا… کرونا هستم» به دو زبان فارسی و انگلیسی وارد بازار شده است. ایمانی به تألیف کتاب خود در زمینه کرونا اشاره کرد و گفت: «تقا! تقا! تقا… کرونا هستم» داستان‌های کوتاه واقع‌گرا مربوط به شیوع ویروس کرونا در جهان است که خوشبختانه این کتاب هم به زبان انگلیسی ترجمه شده تا برای ارسال به خارج از کشور آماده شود. کتاب «تقا! تقا! تقا… کرونا هستم» جنبه داخلی و بین‌المللی دارد. من با تحقیق و دقیق شدن روی حوادث مرتبط با کرونا، مجموعه‌ای از ۴۵ رخداد واقعی و مستند را جمع‌آوری کردم و با تزییق عناصر داستانی به این اتفاقات، داستان‌های کوتاه واقع‌گرا را نوشتم. اتفاقات مندرج در این کتاب در ۲۹ کشور جهان رخ داده بود که عیناً به موقعیت جغرافیایی آن‌ها هم اشاره شده است. این کتاب از سوی انتشارات نگار تاپان روانه بازار کتاب شده است.

پشت ویترین

بررسی دلایل ضعف سنت اتوبیوگرافی در ادبیات معاصر

از خودسانسوری تا لفافه‌گویی

محمد شیخانی: «اتوبیوگرافی» یا خودزندگی‌نامه یا زندگی‌نامه خودنوشت عموماً است که شاید مصداق اندکی در ادبیات‌معاصر داشته باشد؛ در واقع در اتوبیوگرافی، نگارنده خود دست به نگارش شرح وقایع و رخداد‌های زندگی خود می‌زند و تلاش می‌کند مخاطب را با زوایای پیدا و پنهان زندگی خود آشنا کند. نقطه مقابل اتوبیوگرافی این است که شرح زندگانی شخصیت‌های مهم سیاسی، ادبی، اجتماعی و فرهنگی، توسط دیگران مورد نگارش قرار گیرد که در این زمینه هم در ادبیات جهان و هم در ادبیات ایران، نمونه‌ها فراوان هستند و موضوع بحث نیست.

اما چرا این سنت در ادبیات معاصر ایران به عنوان یک رگه قوی و جالفتاده مرسوم نشده و همچنان نویسندگان اجازه می‌دهند دیگران «از ظن خود» یار آن‌ها شده و زندگی آن‌ها را بنویسند؟

شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این مسئله را بتوان در «خودسانسوری» جست‌جو کرد به این معنا که نویسندگان ایرانی معمولاً سانسور را از خود شروع می‌کنند و تمایل چندانی ندارند که پیدا و پنهان زندگی آن‌ها بر دیگران به ویژه در زمان حیاتشان عیان شود.

نکته دیگر در مورد علت کم‌بودن زندگی‌نامه‌های خودنوشت یا خاطره‌نگاری‌ها این است که براساس یک سنت فرهنگی البته اشتباه اما دیرینه، معمولاً بسیار کمتر خود را در معرض قضاوت دیگران قرار می‌دهیم. اتوبیوگرافی‌ها معمولاً دریچه و مدخلی هستند که از طریق آن‌ها مخاطب وارد حریم خصوصی شما می‌شود و ممکن است در مورد مسائل مختلف نگارش شده از سوی نویسنده دست به قضاوت بزند. نویسنده ایرانی معاصر نیز شاید با خود می‌گوید: «سری را که درد نمی‌کند، دستمال نمی‌پنند»؛ بنابراین عطای نگارش خاطرات شخصی خود را به راحتی به لقاش عیان بخشد.

«لفافه‌گویی و عدم‌صراحت» لهجه مسئله دیگری است که باید در کنار دو دلیل ساختاری و فرهنگی بالا برای عدم تمایل نگارندگان ایرانی به نگارش اتوبیوگرافی قلمداد کرد؛ به این معنا که نویسنده معاصر معمولاً صراحت و راحتی که با شکم شخص دارد با خودش ندارد! وی عمدتاً ترجیح می‌دهد مسائل و مشکلات را به گردن قهرمان و یا ضدقهرمان داستانش ببینداز البته بسیاری بر این باور هستند که در روایت سوم شخص‌های داستانی نیز،

بدانم وضعیت چگونه است، اما خط تحریری به

همان نسبت آموزش خوشنویسی با قلم مورد توجه است و فراگیری جامعه مخاطب برای یادگیری زیاد است.

♦**در حوزه نشر تا چه اندازه به آموزش خط**

تحریری توجه شده است و آیا کتاب‌های آموزشی وجود دارد؟

خوشبختانه توجه جامعه نشر به آموزش خط تحریری بسیار خوب است و ناشران بسیار خوبی در این حوزه کتاب‌های مختلفی چاپ کرده‌اند. این آثار در دسترس علاقه‌مندان است، اما ترجیح می‌آید تا اولویت یادگیری خط تحریری به‌خصوص برای آن‌هایی که می‌خواهند عمق این هنر را یاد بگیرند این است که در دوره‌های حضوری و مجازی شرکت کنند. خوشبختانه آستان قدس نیز در کنار جهاد دانشگاهی و دیگر نهادها در قالب دوره‌های حضوری و مجازی علاوه بر تدریس خوشنویسی، به آموزش خط تحریری نیز مبادرت داشته و طیف گسترده‌ای از علاقه‌مندان را تحت پوشش آموزش‌های خود قرار داده است.

♦**استقبال از یادگیری خط تحریری به گروه سنی خاصی محدود می‌شود؟**

یادگیری خط تحریری در دنیای پر تنش امروز نقش پررنگی در ایجاد آرامش در انسان و دقت‌افزایی دارد. همچنین بینش زیباشناسانه را به تدریج به فرد منتقل می‌کند. البته معمولاً در گروه سنی دانش‌آموزان ممکن است بیشتر به سمت یادگیری خط تحریری پیش بروند، اما آن به علت علاقه‌مندی آن‌ها نیست، این احتمال وجود دارد که والدین فرزندان خود را برای یادگیری خط تحریری خوش و مناسب ترغیب و تشویق می‌کنند.

♦**گفته شده کودکان و دانش‌آموزان از دوران ابتدایی به یادگیری خط تحریری**

بپردازند. دلیل اهمیت آموزش در این سن چیست؟

خط، اولین صحنه مواجهه کودک با دنیای یادگیری‌های نظام‌مند است و نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده در بازسازی ذائقه زیباشناختی او دارد. درست نوشتن، زیبا نوشتن و خوانا نوشتن همه از اموری هستند که پایه و اساس آن‌ها را باید در دوره ابتدایی گناشت.

پرورش قابلیت خوشنویسی در بچه‌ها می‌تواند امتیازی شگمگیر در بزرگسالی برای آن‌ها به همراه داشته باشد. آموزش خطی از جمله صفاتی است که همواره مورد توجه بسیاری قرار می‌گیرد.



چشمه: داستان بلند «بچه‌های سبز» نوشته الگا توکار چوک با ترجمه کاوه میرعباسی به تازگی توسط نشر چشمه منتشر شده است. به گفته مترجم این کتاب تمثیلی از بازنمایی دوران پساکمونیزست است، از این وجه که کشورهای اروپای شرقی که اکنون عضو اتحادیه اروپا هستند، از نظر دیگر اعضای اتحادیه، ملت‌های ناشناخته‌ای هستند. «بچه‌های سبز» که در داستان می‌آیند همان ملت‌ها و اقوام حاشیه‌ای ناشناخته هستند. ما در اتحادیه برخی کشورهای اصلی داریم و برخی کشورهای حاشیه‌ای که همان بلوک شرق هستند. تصور این است که توکار چوک گوشه‌چشمی این مضمون داشته، اما قاطعانه نمی‌توانم این را بگویم. این کتاب اثری کوتاه است و در نهایت ایجاز چنین چیزی را مطرح کرده است.

میرعباسی همچنین از ترجمه دیگر آثار این نویسنده خبر داد و گفت: الگا توکار چوک در ایران نویسنده شناخته‌شده‌ای نبود. البته پیش از اینکه برگزیده نوبل شود، برگزیده بودر شده بود و کتابش با عنوانی نادرست در ایران ترجمه شده بود. دو ترجمه با نام‌های «پروازها» و «گریزها» که ترجمه Flight هستند. این کتاب در فرانسه با عنوان «زائران» و در اسپانیایی «آواره‌ها» ترجمه شده است. با توجه به اینکه لهستانی بلد نیستم با رجوع به گوگل ترنسلیت عنوان مناسب را «خانه به دوش‌ها» انتخاب کردم. کتاب «بچه‌های سبز» را از فرانسه ترجمه کردم و اکنون در حال ترجمه دیگر کتاب و با عنوان «در

استقبال‌های مردگان» از سه متن فرانسه، انگلیسی و اسپانیایی کرده‌ام.

♦**استقبال مخاطب ایرانی از خودنوشت‌ها**

با وجود نکت عنوان شده البته نمونه‌های مناسبی از اتوبیوگرافی‌ها را نیز اکنون در اختیار داریم؛ از قضا جالب است که مخاطب ایرانی برخلاف نگارندگان و باور آن‌ها، استقبال بسیار خوبی از این خودزندگی‌نامه‌ها دارند و تعدد دفعات چاپ آن‌ها خود مؤیدی بر این مهم است. برای مثال کتاب «شما که غریبه نیستید» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی که توسط انتشارات راه‌یار، از قضا جالب است که مخاطب ایرانی برخلاف نگارندگان و باور آن‌ها، استقبال بسیار خوبی از این خودزندگی‌نامه‌ها دارند و تعدد دفعات چاپ آن‌ها خود مؤیدی بر این مهم است. در روایت تصویری قصه‌های مجید می‌شناسیم، اما قطعاً خوانش «شما که غریبه نیستید» دریچه بهتری به افکار این نویسنده محبوب ایرانی باز می‌کند. نمونه دیگر داخلی اتوبیوگرافی را می‌توان در «خاطرات یک مترجم» محمد قاضی، مترجم مشهور کشورمان جست‌جو کرد که توسط انتشارات کارنامه روانه بازار شده و در مدت حضور خود در بازار نشر استقبال بسیار مناسبی از آن صورت گرفته است. روایت بدون روتوش و نثر روان از جمله شاخصه‌های مهمی است که محمد قاضی در نگارش خاطرات خود رعایت کرده است و سبب شده مخاطب به راحتی با آن ارتباط برقرار کند.

در سنت ادبیات غرب اما نمونه‌های این اتوبیوگرافی‌ها بسیار زیاد است؛ برای مثال می‌توان به کتاب‌هایی همچون «اعتراف به زندگی» پابلو نرودا اشاره کرد که توسط نشر چشمه و با ترجمه احمد پوری روانه بازار شده، «زندگی من» نوشته الکس فرگوسن که توسط نشر البرز و با ترجمه روان یاسین قاسمی در بازار نشر حضور دارد. نمونه دیگری در میان خودزندگی‌نامه‌نوشت‌ها با تمرکز بر شخصیت‌های دنیای ورزش است. در میان کارگردانان شهر سینما نیز لوئیس بونوئل، زندگی‌نامه ج‌دنا خود را نگارش کرده و با عنوان «با آخرین نفس‌هایم» توسط انتشارات کاتسرای نیک و با ترجمه علی امینی نجفی در قفسه کتاب‌فروشی‌ها موجود است. در مجموع نمونه‌های خارجی اتوبیوگرافی‌ها بسیار بیشتر از نمونه‌های داخلی است، اما استقبال بالای مخاطب از نمونه‌های داخلی شاید این تلنگر را به نگارنده ایرانی بزند که با این وجه سنت ادبی نیز آشتی برقرار کند.



نگارندگان بسیار متأثر از زندگی خود هستند و در واقع مسائل زندگی شخصی خود را به صورت غیرمستقیم در داستان‌ها می‌آورند.

علت دیگر را شاید بتوان رگه‌های قوی سنت شفاهی در برابر سنت مکتوب دانست. فرهنگ ایران‌زمین از گذشته عمدتاً به صورت شفاهی و سینه به سینه منتقل شده و با وجود اینکه امروزه فرهنگ مکتوب وجه غالب پیدا کرده، اما مفاهیم و تابوهای سنت شفاهی همچنان به‌ویژه در ناخودآگاه ما باقی مانده؛ نقالی و روضه‌خوانی، نمادهای بارز فرهنگ شفاهی هستند که امروز نیز حیات بسیار برجسته‌ای دارند. نویسنده ایرانی نیز همچنان متأثر از این سنت است هر چند که «روایت» را به عنوان یک عنصر مهم از سنت شفاهی از آن خود کرده، اما آن را در خدمت شرح داستان دیگران قرار داده است.